

روایت خبرنگار «فرهیختگان» از محل حمله صهیونیست‌ها به صدا و سیما

جنایت در اتاق شیشه‌ای



مناطقه جعفری دبیر گروه فرهنگ

هنوز بوی سوختگی در هوا هست، بویی که تا گلو می‌رود و می‌سوزاند، به گفته خودشان فقط می‌خواهند تأسیسات نظامی را بزنند و کاری با مردم ندارند! جمله‌ای که از روز اول حمله به ایران تکرار کردند و هنوز هم لق‌لقه زبان‌شان است. اما در عمل کاری دیگر می‌کنند! روایت امروزمان از یکی از مکان‌هایی است که هفته گذشته توسط اسرائیل مورد حمله قرار گرفت. ساختمان شیشه‌ای سازمان صداوسیما که پخش شبکه خبر و معاونت سیاسی در آن قرار داشت. دوطرف ساختمان شیشه‌ای با پرچم ایران پوشانده شده. روی زمین پر از شیشه است و وقتی روی آن راه می‌روی، صدای ترق ترق شکستنشان بلند می‌شود.

حقیقت خاموش نمی‌شود

اول نگاهم به ساختمان بود و شیشه‌ها، پایم که به چیزی گیر کرد، متوجه زمین شدم، زمینی که پر از کاغذهای سوخته بود، کاغذهایی که سلاح خبرنگاران است. در روزهایی که وطن مورد هجوم است، یکی از کاغذها را برداشتم تا روی آن را بخوانم، خبر بود، خبری ساده که نوشته و پرینت گرفته شده بود تا خواننده شود، اما حالا سوخته است. یعنی کسانی که آن طرف این حمله موشکی نسته‌اند، از همین کاغذها و اخبار می‌ترسیدند و آن را به‌سان موشک می‌دیدند. در میان خاکسترهای به‌جامانده از حملات رژیم صهیونی به‌ساختمان‌شیشه‌ای صداوسیما، کلمات هنوز نفس می‌کشند. کاغذها می‌سوزد، اما حقیقت خاموش نمی‌شود. در حال دیدن کاغذهاروی زمین هستم که صدایی از فاصله دورتر می‌گوید: «همه جلوی ساختمان جمع بشید تا توضیحات مدیر روابط عمومی سازمان را بشنوید.» حسین قرانی در توضیحاتی که برای اتفاق آن روز می‌دهد، می‌گوید: «رژیم



ترامپ همان T-1000 است



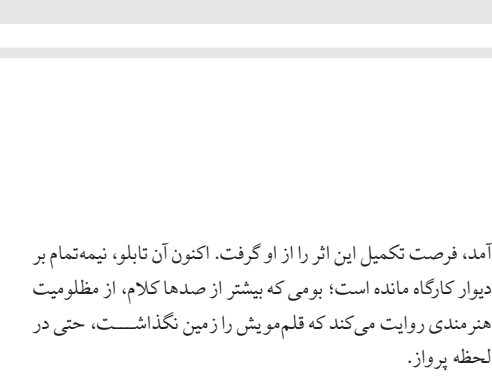
محمد قربانی منتقد

در واپسین لحظه‌های فیلم تر میناتور ۲، ربات T-1000 در آتش مذاب فرو می‌رود. آتنا گونیست تر میناتور ۲ در لحظات واپسین به اشکال مختلفی در می‌آید که پیش از آن در کالبد آنها فرو رفته؛ افسر، زن، جان کاور و در نهایت به چیزی شبیه انسان ولی تهی از انسانیت. این تقلید و تبدیل‌ها صرفا برای بقاست. T-1000 جوهری ندارد و فقط بازتاب است. لحظه نابودی T-1000 تصویری است از موجودی بی هویت که در تقلا ی حفظ ظاهر نابود می‌شود. امروز، آمریکا در چنین موقعیتی ایستاده است. ایر قدرتی که زمانی

ایده‌مند می‌جنجید، حالا به بازتابی از گذشته خود تبدیل شده. آمریکا هر روز لباسی تازه می‌پوشد. مدعی دفاع از دموکراسی است و هم‌زمان با جنگ طلب‌ترین نظام سیاسی تاریخ همدستی می‌کند، ژست ضد تروریستی می‌گیرد اما سازمان‌دهنده چرک‌ترین و مرتجع‌ترین تروریست‌ها است. ژست‌هایی که همه جعلی، بی‌ریشه و واکنشی‌اند. آمریکا قدرت به آخر خط رسیده‌ای است که دیگر نه به چیزی اعتقاد دارد، نه راهی در پیش گرفته و فاقد ایده است.

وقتی فرانکلین روزولت، ملت آمریکا را از دل رکود بزرگ به میانه جنگ جهانی دوم برد، ایده‌اش روشن بسود. آزادی و نظم نوین جهانی. وقتی کند ی در برابر موشک‌های شوروی ایستاد، قدرت‌ش

از عقل و استراتژی می‌آمد. حتی ریگان در بحبوحه جنگ سرد –با همه نمایش‌های تبلیغاتی‌اش– حامل یک روایت منسجم از مبارزه با کمونیسم بود. آن آمریکا، حتی اگر نا عادلانه می‌جنجید، اما می‌دانست چه می‌خواهد و دارد چه کار می‌کند. اما آمریکای امروز صرفا ادای گذشته‌اش را در می‌آورد و در وضعیتی قرار گرفته که بیشتر شبیه یک گروهک تروریستی است تا یک قدرت منسجم و ایده‌مند. در رأس وضعیت امروز آمریکا دونالد ترامپ ایستاده است. ترامپ مانند یک رهبر گروه تروریستی از منطق بی‌ثباتی تغذیه می‌کند. نه برنامه دارد، نه اخلاق، نه سیاست؛ فقط واکنش است. تهدید می‌کند، توهین می‌کند، پیمان می‌شکند، سپس ادعای صلح می‌کند. او درست مانند یک گروه مسلح غیرقابل پیش‌بینی است که دولت‌ها



بانویی از تبار حماسه

منصوره عالیخانی تنها یک نقاش نبود؛ او زنی مؤمن، متعهد و پرورش یافته در مکتب هنر انقلاب اسلامی بود. آثارش آینه‌ای بود از عرفان، فطرت، آیین و تاریخ. او از شاگردان برجسته استاد کاظم چلیپا بود و هنرش، تلفیقی از هنر ایرانی، آیینی و مدرن، در مسیر ارزش‌های اسلامی بود. استفاده از رنگ‌های تند و نمادین، فرم‌های مفهومی و پرداختن به موضوعاتی مانند عاشورا، انتظار، مادران شهدا و مفاهیم قرآنی، در بسیاری از تابلوهای او به چشم می‌خورد، پس از شهادتش، بسیاری از هنرمندان و فعالان فرهنگی، از فقدان او نوشتند. مسعود شجاعی طباطبایی، هنرمند کاریکاتوریست، در یادداشتی نوشت: «برای او بوم نقاشی نه سطحی برای رنگ، بلکه آینه‌ای برای انعکاس دل بود. دل سرشار از ایمان، زیبایی و نور…»



از صدا، کلمه و حقیقت می‌ترسند

جبلی از اتحاد بین رسانه‌ها می‌گوید و ادامه می‌دهد: «در این روزهایی که رسانه ملی هدف حمله دهنشانه دشمن قرار گرفته، همه اعضای خانواده رسانه‌ای ما با صدا و سیما اعلام همبستگی و آمادگی کردند. همه ما یک خانواده هستیم. مطمئن هستم آنچه برای صداوسیما اتفاق افتاده همه همکاران رسانه‌ای ما را و احساساتشان را جریحه دار کرده و عزم رسانه‌ها دو چندان شده تا به وظیفه تاریخی خود در این برهه حساس عمل کنند. مشاهده می‌کنید اوج وحشی‌گری دشمن صهیونیستی است که از صدا، کلمه و حقیقت می‌ترسد. همکاران در استودیو شبکه خبر جز بیان حقیقت و افشای حقیقت و واقعیت و اقتدار جمهوری اسلامی هیچ کار دیگری انجام نمی‌دادند و این بزرگ‌ترین سلاح و عامل آزاددهنده رژیم صهیونیستی است که مخالف حق و حقیقت و دشمن واقعیت و بشریت است. همه ما عزم‌مان جزم است. ما و همه همکاران رسانه‌ای این مسیر را ادامه می‌دهیم. این ساختمان یک سازه است و دوباره بهتر از قبل بازسازی می‌شود. آنچه ماندنی است و قوی‌تر شده بود هیچ و هیچ تحت تأثیر این حمله قرار نگرفته، روحیه همکاران ماست که نه تنها ضعیف نشده که صد چندان ششده و نشانه آن اعدام‌آمذگی و همبستگی همه جامعه رسانه‌ای کشور است که همگی با شعار «ما هم خبرنگار صدا و سیما هستیم» در کنار رسانه ملی حضور دارند.»

همه دنیا

شاهد دروغ‌گویی و وقاحت رژیم بودند

پیمان جبلی، درباره ادعای رژیم صهیونیستی مبنی بر این که در ساختمان شیشه‌ای رسانه ملی فعالیت نظامی انجام می‌شده است، می‌گوید: «اولین بار نیست که این ادعاهای دروغ و مضحک را از رژیم صهیونیستی می‌شنویم. در ماجرای غزه در یکی دو سال اخیر دیدیم که این رژیم بیمارستان‌های محل در مان مجروحان و بیماران در غزه را چندین بار بمباران و آن‌ها را اشغال کرد و برخی را نیز با خاک یکسان کرد. با این بهانه که در آن نقطه کار نظامی انجام می‌شده است. همه دنیا هم شاهد دروغ‌گویی و وقاحت رژیم بودند. در اینجا غیر از این که رسانه هستیم و سلاح ما قلم، دوربین و میکروفون ماست چیز دیگری نداریم. البته به نظرم می‌رسد که رژیم صهیونیستی درست متوجه شده که این‌ها که حقیقت را بیان می‌کنند، بصیرت افزایی می‌کنند و آگاهی مردم را افزایش می‌دهند، خطری کمتر از موشک ندارند و دیگر او نمی‌تواند دنیا را فریب دهد و غیر از فضاحت، بی‌آبرویی و محکومیت و همدردی همه مردم دنیا با مردم غزه و فلسطین و اکنون همدردی با مردم عزیز ما چیز دیگری نصیبش نیست.»

وطن پابرجاست

حرف‌های جبلی تمام می‌شود و می‌خواهند که تحریریه سازمان در طبقه اول راه ببینیم. میزهایی که حالا خالی شده و خبرنگاران در سنگری دیگر در حال دفاع از وطنشان هستند. خیلی از وسایشان باقی مانده اما پرچم ایران و عبارت «علی بن الموسی الرضا» که بر روی میزها نقش بسته گویای این است که وطن پابرجاست و همه با هم متحدیم و با بپ و موشک نمی‌توان ما را از پا انداخت.

را با «دیوانگی» خود می‌ترساند. تفاوت در این است که او برخلاف یک رهبر شورشی، کنترل زرادخانه بزرگ‌ترین ارتش جهان را دارد.

ترامپ رئیس‌جمهور نیست، او تجسد بحران معنای آمریکاست. او تصویر خالص آمریکایی است که دیگر نه از دموکراسی تغذیه می‌کند، نه از نظم جهانی، نه حتی از منافع مشخص. او مانند T-1000، فقط بازتاب می‌دهد: بازتاب بحران نوادی، بحران طبقاتی، بحران سیاست خارجی، بحران رسانه، بحران معنا و… اینجاست که تر میناتور و ترامپ در نقطه‌ای مشترک می‌ایستند: لحظه‌ای که تغییر شکل‌های بی‌نهایت، نشانه مرگ است نه زندگی. آمریکا اگر روزی براساس ایده‌ها بنا شده بود، امروز در تقلید کور از اشکال گذشته خود، در حال ذوب شدن است.

شهادتی که بی‌صدا نبود

گرچه منصوره عالیخانی در آرامش و دور از هیاهوی رسانه‌ای زندگی می‌کرد، اما شهادتش به لرزه‌ای بر پیکر جامعه هنری تبدیل شد. هنرمندی که سال‌ها در کلاس درس و گالری، نسل تازه‌ای از نقاشان را با مفاهیم مقاومت، عرفان و زیبایی آشنا کرده بود، این بار خود، تصویر مقاومت شد. در روزگاری که جنگ روایت‌ساخت‌تر از گلوله‌هاست، چه چیزی می‌تواند گویاتر از زنی باشد که با آخرین تابلویش، «شام غریبان» را فریاد زد و با جاش، اعضای نهایی را بر آن گذاشت؟

قاب‌هایی که هنوز منتظرند

امروز، قاب‌هایی که باید میزبان آثار تازه عالیخانی می‌بودند، خالی‌اند؛ اما دل‌های شاگردانش، ذهن علاقه‌مندانش و بوم ناتمامش، پر از خاطره‌ای ابدی است. شهادت منصوره عالیخانی، تنها یک فقدان شخصی یا خانوادگی نیست؛ او نماینده نسلی بود که هنر را نه وسیله‌ای برای دیده‌شدن، که راهی برای «دیدن حقیقت» می‌دانستند. هنر مدنی که در سکوت آمد، در سکوت رفت، اما صدای آتارش هنوز شنیده می‌شود. و چه باشکوه است مرگی که زندگی‌ات را تکمیل کند؛ آن‌گونه که شهادت، آخرین قاب یک نقاش شد.